

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)

زهرای دیانتی پور^۱

چکیده

تن دادن به کوران سفرها، لازمه ترقی و تکامل انسان است، و این مرحله آزمودگی و سازندگی، ارمغان‌ها به دنبال دارد، و همین مسافرت‌ها و تحولات و برخوردهای پرورش دهنده و سازنده بود که از دختر علی حضرت زینب علیها السلام عنصر آگاه و مقاوم و شجاعی به وجود آورد، که بتواند رسالت بسیار عظیم الهی و ماندگار خویش را در زندگی خود لباس عمل بپوشاند. اما سوال این است که این بانوی بزرگوار چندسفر در طول زندگی پربرکتشان داشته‌اند و هر یک به چه شکل و منظوری انجام شده است؟

بانوی بزرگ، زینب کبری هم دارای زندگی درخشان و تاریخ سرشار از فضایل انسانی و ارزشهای اخلاقی بود و هم همه مراحل زندگی الهام‌بخش و درس آموزش با حوادث اندوهبار و درد و رنج آمیخته بود. (اسدی، ۱۲)

در بخش مهمی از عمرش به طول ربع قرن با فاجعه جانسوز رحلت نیای گرانقدرش پیامبر و مام شایسته‌اش «فاطمه» و رخدا‌دهای سخت‌دیگری، روبرو گردید. آنگاه با روزگار سختی روبرو شد که پدرش امیر مؤمنان خانه‌نشین گردید و آزادی و امنیت و همه امکانات از او سلب شد. (فهمی، ۳۴)

سپس هجرت پدرش از مدینه به کوفه که مرکز حکومت پدرش گردید، پیش آمد و از پی آن اراده حکیمانه الهی او را با شهادت پدر - یعنی حادثه دردناک و فاجعه تکان دهنده‌ای که آسمانها را به لرزه درآورد - داغدار ساخت. به دنبال آن شاهد و ناظر جنگ ظالمانه‌ای بود که معاویه بر ضد برادرش، حضرت مجتبی علیه السلام و شیعیان او شعله‌ور ساخت و پس از آن هم با نقشه ابلیسی خویش آن حضرت را با سم خیانت به شهادت رسانید. پس از سالیانی چند

۱- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و مدرس مدعو دانشگاه پیام نور سرخس.
dianatizahra@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱۱

ناگہان آن بانوی قہرمان با رخداد دیگری کہ براستی بزرگترین فاجعہ تاریخ بود، روبرو گردید. فاجعہ تکان دہندہ و خونباری کہ دارای ابعاد گوناگون و مسیری طولانی بود. (باقری بید ہندی، ۵۶)

بدین لحاظ، مناسب خواہد بود کہ بہ جهت آشنایی با زندگی پراز فرازو نشیب این بانوی نمونہ اسلام بہ مسافرت ہای ہشت گانہ حضرت زینب علیہا السلام بپردازیم. (سپہر، ۴۳)

کلید واژه‌ها: حضرت زینب (س)، سفرها، صبر، رسالت، پیام.

مقدمہ

سفر اول: از مدینہ بہ کوفہ

پس از کشتہ شدن عثمان بہ سال ۳۵ ہجری «مردم سہ روز بدون پیشوا بودند. مصرانہ بہ امام علی (ع) می گفتند: ما هیچ کس را شایستہ تر از تو نمی دانیم و جز تو را اختیار نمی کنیم و با وی بیعت کردند. بدین صورت امام علی (ع) پس از ۲۵ سال گوشہ نشینی و رها کردن حق خود برای حفظ جامعہ اسلامی و امت مسلمان زمام امور جامعہ اسلامی را در دست گرفتند و درصدد اصلاح جامعہ و ہدایت آن در چارچوب اسلام برآمدند و مدتی کوتاہ از بیعت با آن امام ہمام نگذشتہ بود کہ مجموعہ ای از علل و عوامل باعث شد کہ ایشان مدینہ النبی را رها کنند و رہسپار شہر تازہ بنیاد کوفہ شوند. در این سفر حضرت زینب (س) ہمراہ پدر، برادران، و جوانان بنی ہاشم بودند. نیز شوہرش عبداللہ بن جعفر کہ پسر عموی ایشان و یکی از شخصیتہای مشہور اسلام و از سخاوتمندان بہ نام و معروف بود، وی را ہمراہی می کرد. آن هنگام حدود ۳۰ سال از عمر زینب علیہا السلام می گذشت.

سفر اول ایشان کہ در سال ۳۶ ہجری روی داد؛ راحت و درکمال آسایش بود. حضرت زینب (س) ہم کہ در آن مرکز بزرگ زندگی می کرد، از طرفی از امکانات

مرتب و آبرومندانه آن بهره می‌جست، و زندگی شرافتمندانه‌ای داشت، و از طرف دیگر با استفاده از آن امکانات و مخصوصاً دارایی و توانایی شوهر بزرگوار خویش می‌توانست برای بیچارگان و نیازمندان جامعه، مشکل‌گشای موثری باشد. و در آن هنگام حضرت زینب (س) در کوفه به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت.

به جهت علم بالای حضرت بود که در کوفه با استقبال گرم بانوان برای تدریس و تعلیم واقع شد. زنان کوفه دریافته بودند که زینب (س) از نظر مقام علمی و عملی همچون مادرش فاطمه (س) است، به همین جهت به وسیله مردان خود از حضرت علی (ع) خواستند که با زینب (س) سخن گوید و رضایت او را برای تدریس و تشکیل مجلس درس برای بانوان جلب کند. حضرت زینب (س) از این درخواست استقبال کرد و اعلام کرد: هر روز صبح مجلس درس در خانه امیرالمؤمنین علی (ع) برای بانوان برگزار می‌شود. زنان کوفه نیز با شنیدن این خبر بسیار خشنود شدند، آنان هر روز مشتاقانه به کلاس درس زینب (س) می‌شتافتند و کسب علم و دانش می‌کردند، زینب (س) در این مجالس به تفسیر قرآن، احکام و مباحث تربیتی می‌پرداختند و باعث ارشاد و راهنمایی بانوان می‌شدند. حضرت زینب هرگاه افراد مساعدی را پیدا می‌کرد چنان آنان را جذب می‌کرد و مفاهیم قرآن و اسلام و احادیث را برایشان با لحن زیبا بیان می‌نمود که همگان شیفته وی می‌شدند. تاریخ گواه خوبی برای این موضوع است که حضرت شاگردان بسیاری را تحت آموزش خود قرار داد و آنان را تربیت کرد که برخی از آنها به ازدواج کسانی درآمدند که همسرانشان از مقام و موقعیت نظامی یا سیاسی بالایی برخوردار بودند. و حتی برخی از آن شاگردان با برخوردهای صحیح افکار شوهران خود را اصلاح کرده و آنان را با مکتب اسلام آشنا نمودند. زینب (س) چنان با دقت و پشت‌کار با شاگردان خود کار می‌کرد و آنان را مورد تعلیم و تربیت قرار می‌داد تا در آینده بتوانند نسل‌ها را با اسلام آشنا سازند. (مغنیه، ۱۱۲)

این مسافرت حضرت زینب (س) حدود پنج سال طول کشید، و در این مدت دختر بزرگ امیرالمؤمنین، از طرف بزرگان و مردان نظامی و سیاسی، مورد احترام فراوانی بود

۸۸----- منہاج - سال پنجم، شماره هشتم، بہار و تابستان ۱۳۸۸

و خانہ او برای بیچارگان، تہیدستان، فقراء و افراد ناتوان اجتماع مآمن و پناہگاہ مطمئنی بود. (ہمانجا، ۱۰۷) تا آنکہ در صبحگاہ نوزدہم ماہ مبارک رمضان سال ۴۰ ہجری پدر بزرگوارشان امام علی (ع) توسط شقی ترین انسانہا، عبد الرحمان بن ملجم مرادی مجروح شدہ و سہ روز بعد در ۲۱ رمضان بہ شہادت رسید. بعد از رحلت امام علی (ع) مردم بہ سوی امام حسن (ع) آمدہ و با میل و رضای خویش با ایشان بیعت کردند. امام بیعت آنہا را پذیرفتند و بر علیہ معاویہ قیام کردند. اما با رخوت و ضعف و سستی مردم مواجہ شدند و اشراف ہم بہ سوی معاویہ رفتند. امام واقعیتہای سیاسی حاکم را پذیرفتند و مجبور بہ صلح شدند تا اینکہ فرصت و زمان مناسب بدست آورند و نگرش فکری تشیع را بر پایہ زمینہہای عقیدتی آن تحکم بخشند. امام حسن (ع)، پس از کنارہ گیری از خلافت، کوفہ را ترک کرد و در مدینہ اقامت گزید و بدون درگیری در سیاست بازی بہ سر می بُرد. (بلاذری، ۱۳۸/۳) با رفتن اہل بیت بہ مدینہ حضرت زینب (س) نیز ہمراہ ایشان در مدینہ اقامت گزیدند.

سفر دوم: از کوفہ بہ مدینہ

در سفردوم حضرت زینب (س) ہمراہ برادرانش از کوفہ بہ جانب مدینہ عزیمت نمود. در این سفر ہر چند قلب آن بانوی بزرگوار از شہادت پدر و دیگر وقایع جریحہ دار بود، اما با عزت وارد مدینہ شد، (مغنیہ، ۱۰۷) زینب علیہا السلام پس از بازگشت از کوفہ، حدود دہ سال در مدینہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ کہ ہمگان بدان عشق می ورزند اقامت گزید. از طرفی بہ زندگی تقریباً آرامی دست یافت و از طرف دیگر شاہد کارشکنی ہای دشمنان و محرومیت و مظلومیت برادرش امام حسن علیہ السلام و سرانجام مسمومیت او بہ دست مزدور معاویہ، ہمسر آن حضرت، جعدہ بنت الاشعث (مسعودی، ۴۲۶/۲) و خلاصہ شہادت آن امام معصوم بود، و در غم از دست دادن برادر سوگوار گشت. (مغنیہ، ۱۰۷)

سفر سوم: از مدینه به مکه

سفر سوم با برادرشان امام حسین (ع) و سایر فرزندان امیرالمومنین (ع) و در پی بیعت نکردن ابا عبدالله (ع) با یزید از مدینه و به قصد مکه معظمه می‌باشد.

در شب یکشنبه ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری به همراه کاروان برادر خود امام حسین علیه السلام، در حالی که اکنون سن و سال زینب علیهاالسلام به حدود ۵۵ سال رسیده است و دارای همسر و پنج فرزند است بر اساس یک مسئولیت الهی، هجرت و مسافرت خود را از مدینه آغاز کرد، و پس از ۶ روز طیّ مسیر، در سوم شعبان همان سال به مکه وارد گردید. (مفید، ۲۰۲ و طبری، ۴/۲۵۴) مدت اقامت حضرت زینب (س) در مکه و کنار حرم الهی، به همراه کاروان خاندان امام حسین علیه السلام و بنی‌هاشم، چهار ماه و پنج روز طول کشید، و این مدت با وضع آبرومندان و قهرمانانه‌ای برگزار شد. (بنت‌الشاطی، زینب بانوی قهرمان کربلا، ۱۴۳)

حضرت حسین علیه‌السلام به عنوان یک قیام الهی علیه حکومت ظلم و ستم سر به صحرا و هجرت گذاشته بود، و به همین دلیل خانه «عباس بن عبدالمطلب» در مکه، محل سکونت و ملاقات او با مومنین و نیروهای طرفدار او بود و پیوسته محل رفت و آمد و عزت و عظمت بالایی بود (دینوری، ۲۷۷) و آنچه این عظمت را شکوه بیشتری می‌بخشید، باید حضور برادران دلاور، خواهران بزرگوار و خلاصه خاندان و یاوران مجاهد حسین بن علی علیهماالسلام دانست. مردم مکه از آن زمان که از آمدن خاندان پیامبر باخبر شدند، جمعیت زیادی با ابراز احساس و ایمان نسبت به امام حسین (ع) از او استقبال کردند و روز و شب به دیدن آنان می‌رفتند. (همانجا) در آستانه مراسم حج که الزاما بسیاری از مسلمانان از سراسر قلمرو اسلامی بویژه از عراق و یمن و مصر به مکه می‌آمدند، خبر مرگ معاویه و جانشینی یزید وعدم بیعت امام حسین (ع)، خبر روز دنیای اسلام بود. خبری که سرنوشت قلمرو اسلامی و امت اسلامی بدان گره‌خورده بود. مهمتر از آن فرصتی برای امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) و خاندان پیامبر فراهم شده بود تا با مردم صحبت کنند. (ابن اثیر، ۲۰/۴)

۹۰-----منهاج - سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۸

اما دلایلی که آن حضرت را مجبور به ترک مدینه به همراه برادرشان امام حسین (ع) و اهل بیت کرد، بدین شرح بود:

یزید در نامه خود به ولید بن عتبه (فرماندار مدینه) خواسته بود که حتماً از چند نفر مخالف خود - که یکی از آنها امام حسین (ع) بود - بیعت گرفته شود و بدون بیعت رها نشوند. (ابی مخنف، ۷۵): «اما بعد فخذ حسیناً و عبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبير بالبيعة اخذاً شديداً ليست فيه رخصة حتى يبايعوا و السلام»

ولید گرچه با خوی مسالمت‌جویانه خود حاضر به آغشته کردن دست خود به خون امام حسین (ع) نبود؛ (ابن اعثم، ۱۲/۵ و ابی مخنف، ۸۱) اما در مدینه افراد باند اموی - به ویژه مروان بن حکم که ولید در موارد سخت و از جمله این مورد با او مشورت می‌کرد - او را به شدت تحت فشار قرار می‌دادند تا خون امام (ع) را بریزد؛ چنان که در همان آغاز وصول نامه، وقتی ولید با مروان مشورت کرد، مروان گفت: نظر من آن است که در همین لحظه به دنبال این چند نفر فرستاده و آنان را ملزم به بیعت و اطاعت از یزید کنی و اگر مخالفت کردند، قبل از آنکه از مرگ معاویه مطلع شوند، سرهای آنها را از تن جدا کنی؛ زیرا اگر آنان از مرگ معاویه با خبر شوند، هر کدام به طرفی رفته و اظهار مخالفت کرده و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. (ابی مخنف، ۷۷)

امام حسین (ع) با توجه به نامناسب بودن شرایط مدینه برای اظهار مخالفت علنی، قیام نمود و نیز به جهت درخطر بودن جان خود در این شهر، بدون امکان حرکتی مؤثر، تصمیم به ترک آن گرفت و از آیه‌ای که در هنگام خروج از مدینه قرائت کرد، این نکته - که ترک این شهر به علت عدم احساس امنیت بوده است - آشکار می‌شود. بنا به نوشته ابو مخنف ابا عبدالله (ع) در شب ۲۷ یا ۲۸ رجب همراه با خاندان خود - در حالی که آیه‌ای را که قرآن از زبان موسی (ع) در هنگام خروج از مصر به علت عدم احساس امنیت نقل می‌کند، تلاوت می‌کرد - از مدینه خارج شد. (همانجا، ۸۵ و ۸۶)

«فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين» (قصص، ۲۱) یعنی: موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم نجات بده.

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)----- ۹۱

انتخاب مکه، در حالی بود که هنوز مردمان شهرهای مختلف از مرگ معاویه مطلع نشده بودند و تلاش‌های جدی مخالفان برای اظهار مخالفت با یزید آغاز نشده بود و هنوز امام حسین (ع) دعوتی از شهرهای دیگر و از جمله کوفه نداشت. بنابراین امام (ع) باید مکانی را برای هجرت خود انتخاب می‌کرد که اولاً بتواند آزادانه و در کمال امنیت در آنجا دیدگاه‌های خود را ابراز کند، ثانیاً بتواند آنجا را محلی برای انتقال دیدگاه‌های خود به سرتاسر مملکت اسلامی قرار دهد.

شهر مکه هر دو ویژگی را داشت؛ زیرا طبق آیه صریح قرآن «و من دخله کان آمناً» (آل عمران، ۹۷) حرم امن الهی بود و نیز با توجه به وجود کعبه در این شهر و سرازیر شدن مسلمانان از سرتاسر مملکت اسلامی برای انجام اعمال عمره و حج، امام حسین (ع) به خوبی می‌توانست با گروه‌های مختلف دیدار کرده و علت مخالفت خود با دستگاه اموی و یزید را برای آنها تبیین کند و نیز گوشه‌هایی از معارف اسلامی را برای آنها بیان نماید. در ضمن با گروه‌های مختلف شهرهای اسلامی - از جمله کوفه و بصره - (ابی مخنف، ۱۰۳ - ۱۰۷) در ارتباط باشد.

امام (ع) شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ ق وارد مکه شد و تا هشتم ذی‌حجه همان سال، در این شهر به فعالیت مشغول بود. (همانجا، ۸۸) «فاقبل اهلها یختلفون الیه و یأتونه و من کان بها من المعتمرین و اهل الآفاق»

سفر چهارم: از مکه به عراق

سفر چهارم از مکه به سوی کربلا بود. در این سفر نیز برادرشان امام حسین (ع) و سایر فرزندان امیرالمومنین (ع)، اولاد امام حسین (ع) و گروهی از اصحاب پیامبر (ص) همراه وی بودند. این سفر در پی ارسال نامه‌های کوفیان به امام حسین (ع) و اعلام آمادگی آنان در حمایت از ایشان صورت گرفت که در نهایت به واقعه خونین کربلا انجامید. (عزیزی، ۳۲)

دلایل هجرت امام از مکه به عراق

به ایشان خبر رسید یزید لشکری را به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص به مکه گسیل داشته و او را امیر الحاج قرار داده و به او تأکید کرده که هر جا حسین (ع) را بیابد، بی درنگ او را به شهادت برساند. (المقرّم، ۱۶۵) و از طرف دیگر امام (ع) مطلع شده بود که سی نفر از مزدوران یزید جهت ترور ایشان به مکه اعزام شده‌اند. در ضمن این نکته نیز قابل توجه است که مردم حجاز با اهل بیت (ع) دشمنی دیرینه داشتند و نسبت به ساحت قدس علوی بی حرمتی می کردند، بطوری که امام چهارم (ع) می فرماید: ما در مکه و مدینه حتی بیست نفر دوست و طرفدار هم نداریم: «ما بمکّة و المدینة عشرون رجلا یحبّنا». (ابن ابی الحدید، ۱۰۴/۴)

به هر حال وقتی امام (ع) از توطئه شوم یزید باخبر شد، برای حفظ حرمت خانه خدا، پس از انجام طواف و سعی بین صفا و مروه و تبدیل حج به عمره مفرده، تصمیم به خروج از مکه گرفتند و امام (ع) حج را تبدیل به عمره نمودند. مردم کوفه حسین بن علی علیه السلام را برای امامت امت اسلام و تشکیل مرکز حکومت و اقامت در آن شهر دعوت کرده بودند، و امام حسین علیه السلام و همراهان هم می بایست به کوفه وارد می شدند، اما در عین حالی که کاروان مسیر از مکه تا کوفه را از هشتم ذی الحجه، در مدت ۲۴ روز طی کرده بود، ولی قبل از این که به کوفه وارد شود، در دوازده فرسخی آن شهر، به محاصره ارتش دشمن در آمد و در نتیجه، در روز دوم محرم سال ۶۱ هجری، در سرزمین کربلا به ناچار توقف نمود. (عباس غریب، ۵۴) حضرت زینب (س) به جهت علاقه فراوانی که به برادرش امام حسین (ع) داشت، هنگام ازدواج با عبدالله بن جعفر شرط کرد که هرگاه حسین خواست به سفر برود، زینب نیز بتواند همراه برادرش برود و عبدالله از رفتن وی ممانعت نکند. (محلاتی، ۳/۴۱ و نقدی، ۱۲۹)

بنابراین در سفر امام حسین (ع) به کربلا حضرت زینب (س) نیز به همراه امام و یار و پشتیبان ایشان بود. پس از شهادت امام نیز حضرت زینب (س) رهبری کاروان خاندان نبوت را بر عهده گرفت و از فرزند برادرش علی بن الحسین السجاد (ع) حمایت و

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)-----۹۳

پشتیبانی می‌کرد. روز عاشورا یکی از سخت‌ترین و دردناک‌ترین روزها برای زینب (س) بود. (رجالی تهرانی، مادر مصیبتها، ۷۸) ایشان می‌دید چگونه لشکر عمر سعد، فرزندان و ذریه رسول خدا را به شهادت می‌رساند و سر از بدنشان جدا می‌سازند. او در مقابل این اعمال احساس وظیفه می‌کرد و در برابر این معایب خویشنداری کرده و سرپرستی خاندان عصمت را بر عهده گرفت.

در ماجرای غم انگیز کربلا، منابع در چند جا از زینب نام برده‌اند. یکی در وقتی که علی اکبر(ع) به زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید. نقل شده است که زینب خود را به میدان رسانید و به روی کشته علی اکبر انداخت و صدا را به «یا اخاه و یا اخاه و امهجه قلبا» بلند کرد تا برادر را به خود متوجه سازد و از شدت اندوهی که با دیدن پیکر قطعه قطعه علی اکبر بر حضرت وارد شده، بکاهد. در جای دیگر می‌بینیم که فرزند کوچک امام حسن مجتبی(ع) به نام عبدالله، با دیدن پیکر به خاک افتاده عمو، از خیمه بیرون می‌دود تا خود را به عمو برساند و دشمنان را از حضرت دور سازد. در این جا امام (ع) خواهر را مخاطب قرار داده که «خواهر جان! این کودک را نگهدار» زینب(س) فوراً می‌دود و عبدالله را می‌گیرد، اما کودک دست خود را از دست عمه جدا می‌سازد و بالاخره خود را به عمو می‌رساند و روی بدن نازنین عمو به دست آن سنگدلان به شهادت می‌رسد و دیگر جایی که از زینب نام رفته است، لحظه وداع است. هنگامی که امام حسین(ع) برای خداحافظی به نزد زنها می‌آید و زینب (س) را مخاطب ساخته و جامه کهنه‌ای می‌خواهد تا زیر لباس‌های خود بپوشد تا دشمنان پس از شهادت حضرت رغبتی نکنند و بدن وی را برهنه نسازند. اما زینب سلام الله علیها در تمام صحنه‌ها چون کوهی استوار، مقاومت کرد تا رسالتی را که بر عهده گرفته بود، با شایستگی به سرانجام رساند. (انصاری شیرازی، ۷۶)

سفر پنجم: از کربلا به کوفه

سفر پنجم که با مسافرت‌های قبلی آن حضرت تفاوت‌های اساسی دارد، از کربلا به کوفه است.

۹۴----- منہاج - سال پنجم، شماره هشتم، بہار و تابستان ۱۳۸۸

در این سفر کہ ہمراہ با محنت و رنج بود، حضرت زینب (س) همچون کوهی استوار سالار کاروان اسرا و پیام‌آور نہضت حسینی می‌باشد. (رجالی تهرانی، یادگار خیمہ‌های سوخته، ۲۴) مدت اقامت زینب (س) در کربلا از ۹ روز تجاوز نمی‌کند، ۲ محرم تا ۱۱ محرم سال ۶۱ ہجری. (موسوی زنجانی، ۳۲۹)

محل اقامت زینب (س) را صحرای سوزان کربلا تشکیل می‌دهد، فضای آن سرزمین را رعب و وحشت و ہیاہوی جنگ و خونریزی فرا گرفته است، حضرت با اجبار و اکراہ کربلا را ترک می‌گوید، و غیر از این کہ برای کوچ کردن، دیگر برادران و فرزندان و عزیزان خود را - کہ آنان را در راہ خدا قربانی کردہ - برای سرپرستی و محافظت در کنار خود ندارد، در چنگال چکمہ‌پوشان مزدور و خون‌آشام «حزب اموی» بہ ہمراہ زین العابدین بیمار، و تعدادی از خواہران و دختران و بازماندگان شہیدان کربلا، در قالب کاروان اسیران در روز یازدہم محرم از کربلا بہ سوی «کوفہ» روانہ گردید. (فاضلی، ۸۷)

مورخ بزرگ «سید ہبۃ‌الدین حسینی شہرستانی» می‌نویسد: اگر «عمر بن خطاب» اولین کسی بود کہ «کوفہ» را اردوگاہ و انبار ذخیرۂ ارتش اسلام تعیین نمود، علی علیہ السلام ہم اولین کسی است کہ آنجا را «مقر حکومت خویش» قرار داد، وبہ تعمیر و توسعہ و آبادانی و تمدن آن ہمت گماشت، و کوفۂ آن روز مرکز حکومت اسلامی علی علیہ السلام و مہد قضاوت و علم و کرسی وعظ و خطابہ محسوب می‌گردید و در ہمان روزگاری کہ حضرت علی(ع)، امیرالمومنین بود، دختر او زینب کبری نیز امیرزادہ و امیر کوفہ بہ شمار می‌رفت، و در کنار عظمت برادران بزرگوار، و «عبدالله جعفر» شوہر سرشناس و معروف خود در زمینہ سخاوت‌مندی و کمک بہ نیازمندان، عظمت و جلال چشم‌گیری داشت. (نقدی، ۱۱۴)

در چنین شہری کہ روزی مقر حکومت و خلافت علی علیہ السلام و سرزمین مجد و عظمت زینب (س) بود، او را بہ ہمراہ آل رسول، در حالی کہ تعدادی از کودکان و یتیمان در اطراف آنان حضور داشتند، بہ صورت اسیران وارد شہر کردند...!

از دوازدهم محرم سال ۶۱ هجری که زینب (س) به کوفه وارد شد، تا شانزدهم همان ماه که کوفه را برای حرکت به «شام» ترک گفت، حدود هشت روز در کوفه اقامت داشت و وقایع و حوادث فراوانی دید. (موسوی زنجانی، ۳۶۹) در کوفه عیدالله بن زیاد، حاکم بصره و کوفه شایعه کرده بود کاروانی از اسرای خارجی (در آن زمان خارجی به کسانی گفته می شد که بر علیه حکومت قیام کنند) به کوفه می آیند. مردم زیادی برای دیدن آنها آمده بودند، کاروان وارد شهر شد. کوفیان که اسراء را دیدند به شادی و پایکوبی پرداختند. حضرت زینب (س) می خواست حق را آشکار کند. در آن ازدحام و بی نظمی که سروصدای لشکر و هیاهوی تماشاچیان نمی گذاشت صدا به کسی برسد با صدایی رسا و توفنده فرمود: ساکت شوید. ناگهان همه صداهای خاموش شد. آن حضرت در یک سکوت محض خطاب به کوفیان فرمودند: «ای اهل کوفه و ای اهل عذر و مکر و حيله! آیا شما بر ما می گریید؟ هنوز آب دیده ما از جور شما نایستاده و ناله ما از ستم شما ساکت نگردیده. مثل شما مثل آن زنی است که رشته خود را محکم می تابید و باز می گشود. شما نیز رشته های ایمان خود را گسیختید و به کفر خود برگشتید... بد توشه ای برای خود به آخرت فرستادید و خود را مستحق جهنم گردانیدید. آیا شما بر ما گریه می کنید و ناله می نمایید؟ خود ما را کشته اید، حال بر ما می گریید! بله به خدا که باید بسیار بگریید و کم خنده کنید. عیب و عار ابدی برای خود خریدید... لعنت بر شما باد که بدگناهی کردید و خود را از رحمت خدا ناامید گردانیدید. زیانکار دنیا و آخرت شدید و مستحق عذاب الهی گردیدید... بریده باد دستهای شما. وای بر شما ای اهل کوفه، چه جگر گوشه ها از حضرت رسالت پاره پاره کردید. چه خونها از فرزندان برگزیده او ریختید و چه حرمتها از او ضایع کردید». (یزدان پناه، ۵۰)

بعد از ایراد این سخنان جذاب و کوبنده صدای گریه و زاری مردمی که تازه دریافته بودند چه مصیبتی پیش آمده به گوش رسید و هرکدام با سخنی ندامت خویش را ابراز می کردند. سپس حضرت زینب (س) و دیگر اسیران را به دارالاماره کوفه نزد عیدالله بن

زیاد بردند. عیداللہ خطاب بہ حضرت زینب (س) گفت: «سپاس خدایی را کہ شما را رسوا کرد و مردانتان را کشت و دروغ شما را آشکار ساخت». آن حضرت در جواب فرمودند: «سپاس خدای را کہ ما را گرامی داشت بہ حبیبش محمد (ص) و ما را از ہر پلیدی پاک ساخت. فاسق است کہ رسوا می شود و فاجر است کہ دروغ می گوید و او غیر ما است و حمد برای خدا است». عیداللہ کہ در پاسخ دادن بہ آن حضرت عاجز ماندہ بود، مجدداً سخن دیگری را بہ میان آورد و گفت: «معاملۂ خدا را با برادرت حسین (ع) و خاندانت چطور دیدی؟». حضرت زینب (س) فرمود: «از خدا جز خوبی ندیدیم. کشتہ شدنشان بہ قلم رفتہ بود و بہ آرامگاہ خویش رفتند، خدا تو را ہم با آنها فراہم می کند تا در پیشگاہ وی حجت گوئید واز او داوری خواہید».

در این اثنا عیداللہ کہ خود را شایستہ مناظرہ با حضرت زینب (س) نمی دید و از ہمہ جا در ماندہ بود، قصد شہادت امام سجاد، علی بن حسین (ع) را نمود. در این لحظہ حضرت زینب (س) خود را واسطہ فرزند برادر کرد و از این امر ممانعت بہ عمل آورد و خطاب بہ عیداللہ فرمود: «ای ابن زیاد از ما دست بردار. مگر از خونہای ما سیر شدہ ای؟ اگر او را می کشی مرا نیز با وی بکش». پس از این مشاجرات ابن زیاد از این کار صرف نظر کرد و دستور داد زنہای داغدیدہ، اطفال و بیماران را بہ شام و نزد یزید بفرستند.

حضرت زینب (س) در این سفر رسالت عظیمی را برای خود در نظر گرفت کہ سعی در اجرای آن داشت. سعی داشت در ہر فرصتی با خطبہ و سخنرانی حکومت و عمالش را رسوا سازد و مردم را از جنایتی کہ آنان مرتکب شدہ بودند آگاہ نماید، تا با مفتضح ساختن دستگاہ حکومتی خون عزیزانش ہدر نرود و انقلاب کربلا بی ثمر نہماند، انقلابی کہ ثمرہ اش معیاری برای تمیز حق از ناحق بود.

سومین وظیفہ ای کہ زینب (س) خویش را بہ آن ملزم می دید، مراقبت از امام سجاد (ع) بود، بہ ہمین علت خود را در جلوی شمشیرہایی می انداخت کہ قصد داشتند امام را بہ شہادت برسانند.

سفر ششم: از کوفه به شام

سفر ششم آن بانوی عصمت و طهارت از دارالاماره کوفه به سوی دارالخلافه شام بود. این مسافرت حضرت زینب (س) نیز که در آن چهل منزل پیموده و ایشان صدمه‌های بی‌شمار دیده و خسته، گرسنه، تشنه و داغ‌دیده گردیده همراه با غم و اندوه فراوان بود. تا آنکه در قصر سبز یزید با ایراد خطبه تاریخی خود لرزه بر اندام حکومت بنی‌امیه آورد.

مدت اقامت هشت روزه سفر حضرت به کوفه که به خاطر سختی‌ها و تلخی‌های فراوان، بسیار دردناک و طاقت‌فرسا بود، و به اندازه ماهها جلوه می‌کرد سپری شد، و آن‌طور که از تاریخ به دست می‌آید، با پیمودن سیزده روز فاصله بین کوفه و شام، در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری، آن حضرت با کاروان اسیران خاندان پیغمبر، به شهر شام وارد شدند. (قمی، ۲۳۹ و موسوی زنجانی، ۳۷۹)

حضرت زینب (س) به همراه بانوان ماتم‌زده و کودکان یتیم رهسپار شام شدند. یزید نیز در این زمان کاری را که عبیدالله بن زیاد انجام داده بود تکرار کرد و در میان مردم شام اعلام کرد که اسرای خارجی را به دمشق می‌آورند... مردم شادمان و مسرور در انتظار اسرا بودند تا اینکه کاروان نور از دروازه ساعات که یکی از معروفترین دروازه‌های دمشق می‌باشد، وارد این شهر شد و از میان جمعیت بی‌شماری که در اطراف آنان جمع شده بودند، به دارالخلافه وارد گشت. (بنت الشاطی، بطله کربلا، ۱۵۳)

احقاق حق حضرت زینب (س) با ایراد خطبه تاریخی خود لرزه بر اندام ظلمت‌نشین شام می‌اندازد. همانا که تنها او می‌توانست سلطنت بنی‌امیه را رسوا کند و عزت و شرافت امام حسین (ع) و هدف عالی او را اعلام نماید.

حضرت زینب (س) فرمودند: «سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود خداوند بر پیغمبر و همه خاندان او باد. خدای سبحان راست گفت، سزای آنها که کار زشت کردند آن باشد که آیات خدا را تکذیب کردند و به آنها استهزاء نمودند. ای یزید! آیا پنداری که چنین اطراف زمین را بر ما بستی و راه چاره بر ما مسدود

۹۸----- منہاج - سال پنجم، شماره هشتم، بہار و تابستان ۱۳۸۸

ساختی، ما نزد خدا خواریم و تو گرامی بودی؟ و این غلبه تو بر ما از آبروی تو است نزد خدا. پس تکبر نمودی و به خود بالیدی. آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی؟»، «کافران نپندارند کہ چون مهلت دادیم بہ آنها، خوبی ایشان خواستیم. ما آنها را مهلت دادیم تا گناہ خود را بیشتر کنند و آنها را عذابى باشد خوارکنندہ». (آل عمران، ۱۷۸)

از روی بغض و عداوت بہ سوی اہل بیت رسالت نظر می کنی و از کشتن ایشان هیچ پروا نداری. با نہایت فرح و سرور چوب می زنی بر لب و دندان سید جوانان بہشت، کہ بوسہ گاہ حضرت رسالت بود و تحسین می طلبی از کافران گذشتہ خود کہ در جہنم اند و تقرب می جویی بہ سوی ایشان...

کہ در ہمین زودی نزد آنان روی و آرزو کنی، کاش دستت خشک شدہ بود و زبانت گنگ و کاش از مادر متولد نشدہ بودی و آنچه عمل کردہ بودی نمی کردی. خدایا داد ما را بستان و از این ستمگران انتقام ما را بگیر و خشم خود را فرودآور بر آنکہ خون ما را ریخت... پس حمد می کنم خدایی را کہ اول ما را بہ سعادت و مغفرت ختم کرد و آخر ما را بہ شہادت و رحمت فائز گردانید. از خدا می خواهیم کہ ثواب آنها را کامل کند و بیفزاید. (مجلسی، ۱۳۵/۴۵ و ابن طاووس، ۱۱۱ و المقرم، ۴۶۴)

سفر ہفتم: از شام بہ مدینہ

سفر ہفتم از شام بہ مدینہ و مراجعت بہ وطن بود. ہر چند این سفر بہ منزلہ پایان دوران اسارت ایشان محسوب می شود ولی با دلی سوختہ و روانی گداختہ از غم از دست دادن برادر، پا بر شہر پیامبر(ص) گذاشت.

پس از مدتی یزید شخصی بہ نام نعمان بن بشیر کہ یکی از اصحاب پیامبر (ص) بود را طلبید و دستور داد تا خاندان امام حسین(ع) را بہ مدینہ بازگرداند. در راہ بازگشت بہ تقاضای حضرت زینب (س) و دیگر بازماندگان ابتدا ایشان بہ کربلا آمدہ و بہ عزاداری پرداختند و سپس راہی مدینہ شدند.

قافله در مدینه به دستور امام سجاد (ع) در محلی ساکن شد. هنگامی که خبر مراجعت بازماندگان کربلا به مدینه رسید، آنان با ناله و شیون به سوی حضرت زینب (س) شتافتند و پس از ایراد خطبه امام سجاد (ع) برای مردم، سوی شهر حرکت کردند. در این اثنا حضرت زینب (س) خود را به قبر پیامبر (ص) رساند و ندا کرد: «ای جد بزرگوار همانا که برادرم حسین را کشتند و من خبر شهادت او را برای تو آورده‌ام». موسی فرهنگ، در کتاب خود «زینب شجاع در عاشورای حسینی» آورده است: «یزید بن معاویه که در همان شور و مستی نگران اوضاع مدینه بود، نمی توانست راحت بنشیند، پیک‌های پی در پی از مدینه می‌رسید و هر روز خبر ناگوارتری به او می‌داد و حاکم مدینه در این مورد سکوت کرده بود. بالأخره خلیفه نادان اموی طاقت نیاورد و نامه ای به والی مدینه (عمر و بن سعید) نوشت... که با رسیدن این نامه وضع آن منطقه را به تفصیل برای من بنویس... والی مدینه همین که نامه یزید را خواند در جوابش نوشت: ذهن امیر را بی جهت مشوش کرده‌اند، اوضاع مدینه متشنج هست ولی نابسامان و در هم نیست. این تشنج زائیده تهییج مردم از سخنان زینب کبری - سلام الله علیها - می‌باشد و خطری که موجب نگرانی باشد به همراه ندارد... معهذا اگر ترتیبی اتخاذ شود او را به گوشه‌ای تبعید کنند، موجب رفاه و آسایش بیشتر است.» یزید وقتی این جواب گنگ والی خود را دریافت کرد، فوراً دستور داد تا بازماندگان اهل بیت را در شهرها متفرق کنند، و این دستور موجب خشم عموم مردم شد. چون دختر علی (ع) پیوسته از مظالم او صحبت می‌کرد و گفته‌های وی دهان به دهان و گوش به گوش به همه جا منتشر می‌شد. و خلیفه اموی دچار کابوس هولناکی شده بود که پیوسته وی را رنج می‌داد. و این کابوس جز صدای دختری علی - علیه السلام - نبود که: «و ای پسر طلقاء! برای چه حسین مرا کشتی؟» و این صدا تا اعماق قلبش اثر

۱- حزب طلقاء، اکثراً از اهل مکه و به سرکردگی بنی امیه و به ریاست ابوسفیان و فرزندان او بودند، آنها از آغاز بعثت پیامبر (ص) همواره در صدد جلوگیری از بسط و گسترش اسلام و کشتن پیامبر گام برمی‌داشتند. تا آخرین لحظات که مکه فتح می‌شد، مقاومت کردند، پیامبر فرمودند «إذهبوا نتم الطلقاء»، یعنی: بروید شما

۱۰۰----- منہاج - سال پنجم، شماره هشتم، بہار و تابستان ۱۳۸۸

می‌کرد. گاهی دست حسرت بہم می‌مالید و می‌گفت: خدا پسر مرجانہ را لعنت کند. برای یک لحظہ بہ این فکر افتاد کہ وجود زینب - سلام اللہ علیہا - موجب خشم مردم شدہ است. در نامہ‌ای دیگر بہ عامل خود نوشت و دستور داد تا ہر چہ زودتر خانوادہٴ امام را تبعید نماید و زینب را بہ شام بفرستد. (مجلسی، ۱۴۵/۴۵ و موسوی زنجانی، ۳۹۶)

سید رضا صدرہمان مطالب فوق را آورده است کہ فرمایش حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - در مقابل پیشنهاد فرماندار برای خروج آن بانو از مدینہ است: «بخدا ہرگز بیرون نخواہم رفت، ہر چند خونمان ریختہ شود.» ولی زنان بنی ہاشم با ملایمت و مہربانی برای خارج شدن از مدینہ متمایلش ساختند. (بنت الشاطی، شیرزن کربلا، ۱۴۳) برای خروج حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - از مدینہ مطلب دیگری - در کتاب زینب فروغ تابان کوثر - بیان شدہ کہ علامہ سید جعفر بحرالعلوم از محدث خیر حاج میرزا حسین نوری نقل می‌کند: «علت مسافرت حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - از مدینہ بہ شام این بود کہ قحطی شدیدی در حجاز و مدینہ پدید آمد. عبداللہ بن جعفر شوہر حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - تصمیم گرفت بہ شام سفر کند و پس از برطرف شدن قحطی بہ حجاز برگردد. او بسوی شام حرکت کرد و حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - در این سفر ہمراہ شوہرشان بہ شام آمدند».

وقتی حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - بہ شام آمد، مجلس عزایہا نمود و ہنگامی کہ بہ مدینہ برگشت، در آنجا نیز مجالس عزایہا نمودہ و بانوان مدینہ در مجلس عزای حسینی شرکت می‌نمودند و حضرت زینب - سلام اللہ علیہا - از واقعہٴ کربلا و بر علیہ یزید برای زنہا بیاناتی ایراد می‌نمود.

اما والی مدینہ «عمر و بن سعد الأشدق» بہ یزید نامہ نوشت کہ زینب وجودش در بین اہل مدینہ ہیجان آور است و او تصمیم دارد ہمراہ کسانی دیگر کہ با ایشان ہستند

آزادشدگانید. و بسیاری از آنها ہرگز قلبا مسلمان نشدند، بلکہ از روی اجبار و اکراہ و برای حفظ جان خود، اسلام را پذیرفتند. (الواقدی، ۸۳۵/۲ و ابن کثیر، ۵۷۰/۳)

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)-----۱۰۱
قیام کند بر اخذ خون حسین. و یزید در جواب نامه نوشت که بین زینب و اهل مدینه جدائی بینداز و مطلب را به اینجا می رساند که زینب - سلام الله علیها - رفتن به مصر را انتخاب نمود بخاطر اینکه دوستان اهل بیت در آنجا زیاد بودند. و یک عده گفته‌اند که حضرت زینب - سلام الله علیها - به شام رفتند.

سفر هشتم: از مدینه به...

از این که پس از بازگشت از سفر کربلا، زینب کبری (س) چه مدتی در مدینه اقامت داشته است، اطلاع تاریخی دقیقی در دست نیست، اما آنچه از وضع ظاهر به دست می‌آید، این اقامت چند ماه بیشتر نبوده است، نوشته‌اند که: وقتی ماندن زینب در مدینه، با گزارش «والی مدینه» و نظریه «یزید»، خطرناک و آشوب آفرین تشخیص داده شد، قرار شد که آن بانوی بزرگ از مدینه تبعید گردد و ناچار شود وطن مألوف و شهر جدّ خویش را برای همیشه ترک بگوید.

در مورد علت مهاجرت حضرت زینب (س) از مدینه نظرات متعددی ارائه شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ♦ ۱- واقعه حره (قتل عام فجیع مردم مدینه به دستور یزید، در سال ۶۲ هجری).
 - ♦ ۲- ناراحتی‌های روحی آن حضرت پس از واقعه کربلا.
 - ♦ ۳- شیوع وبا و طاعون به همراه قحطی در مدینه.
 - ♦ ۴- افشاگریهای حضرت بر علیه حکومت یزید و بنی امیه که باعث تبعید ایشان شد.
- هر چند عده‌ای برای عقیده‌اند که حضرت زینب علیها السلام مدینه را ترک نگفته، بلکه برای همیشه در مدینه ماندگار شده، و در آخرین سفر، فقط در آغوش خاک مقدس قبرستان «بقیع» سفر آخرت را آغاز کرده است. به عنوان نمونه؛ مرحوم سید محسن امین چنین استنباط کرده است که مزار زینب کبری (س) در مدینه است. دلیل امین این است که مسلماً آن حضرت وارد مدینه شد، اما خروج او از این شهر ثابت نشده؛ بنابر این در همان‌جا از دنیا رفته و در بقیع دفن گردید. (همو، ۱۴۰/۷) و به قول بعضی دیگر

۱۰۲----- منہاج - سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۸

از مورخین به خاطر قحطی و خشک سالی مدینه، در سرزمین شام که شوهرش عبدالله املاک و دارایی فراوانی داشت اقامت گزیدند. (مغنیه، ۱۱۲)

همچنین برخی نویسندگان معتقدند بعد از اینکه حضرت مجبور به ترک مدینه شد؛ خود برای اقامت اجباری «مصر» را انتخاب کرد، و در آن شهر اقامت گزید. (همانجا، ۱۵۳) تا سرانجام شمع وجودش به بستر خاموشی گرایید، و جان به جان آفرین تسلیم کرد. در تایید این سخن تعدادی از عالمان مصری مثل قاضی شبراوی شافعی، شبلنجی، شیخ حسن عدوی خمرای و عده دیگری از علمای مصری که ظاهراً یا از عرفا و یا شافعی و از محبین و علاقمندان اهل بیت بوده‌اند، معتقدند که حضرت زینب علیها السلام در مصر مدفون شده است.

مرحوم شیخ جعفر نقدی مؤلف کتاب «زینب الکبری علیها السلام» و نسابه عبیدلی نواده امام سجاد علیه السلام در کتاب «اخبار الزینبات» نیز این احتمال را تقویت کرده‌اند. عبیدلی، ۱۲۲-۱۲۵) در محافل علمی نیز، بعضی از بزرگان مثل مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی با روایاتی متمایل به مصر هستند.

عده‌ای نیز این روایات را از نظر سند و محتوا قابل اعتماد نمی‌دانند. محمد حسنین سابق نویسنده کتاب مرقد العقیله زینب علیها السلام وجود مرقد حضرت زینب را در مصر رد می‌کند و می‌افزاید: اکثر راویانی که از آنان به وجود آرامگاه حضرت زینب (س) در مصر سخن نقل شده است، مجهول هستند و پس از بررسی و تتبع فراوان در کتب رجال و تراجم و نسب هیچ اثری از آنان به دست نیاوردیم. اینان عبارتند از: زهران بن مالک - عبدالله بن عبدالرحمن العتبی - علی بن احمد الباهلی - قاسم بن عبدالرزاق - محمد بن عبدالله - علی بن محمد بن عبدالله - عسامة المعافری - عبدالملک بن سعید الانصاری - وهب بن سعید الاوسی - اسماعیل بن محمد البصری - حمزة المكفوف.

با آنکه سیوطی شرح حال تابعان و محدثان و راویان و مورخان قدیم و جدید مصر را نوشته است، اما شرح حال هیچ کدام از این چند نفر که یاد کردیم، در کتاب وی نیامده است. و چون وضع اینان بر ما مجهول است، طبعاً روایاتشان نیز فاقد اعتبار خواهد بود. همچنین روایت‌هایی به نقل از مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت زبیری

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)-----۱۰۳
(متوفی، ۲۳۳) می‌رسد که از یک خانواده مخالف و دشمن سرسخت اهل بیت بوده و دشمنی این خانواده با علی علیه السلام و خاندان او در میان مورخان و دانشمندان ما امری مشهور و مسلم است. بنابراین روایت چنین شخصی نمی‌تواند قابل اعتماد و استناد باشد.

علاوه بر این مفاد روایات نقل شده، خالی از تناقض و اشکال تاریخی نیست. مثلاً روایت مصعب حاکی از این است که عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و مردم را به خونخواهی حسین علیه السلام دعوت نمود. در حالی که دعوت وی به خونخواهی حسین علیه السلام در هیچ یک از تواریخ نقل نشده است، بلکه آنچه مسلم است این که عبدالله بن زبیر مردم را به خلافت خود دعوت کرد.

از طرف دیگر، پس از حادثه کربلا، یزید در مدینه چندان نفوذ و قدرتی نداشت که بتواند حضرت زینب علیها السلام را مجبور به هجرت از این شهر بکند، بلکه بر عکس پس از فاجعه کربلا و رسوا شدن حکومت یزید، وی از آزار و اذیت خاندان امام حسین علیه السلام پرهیز می‌کرد تا اسباب بدنامی بیشتری فراهم نشود. چنانکه در جریان شورش مردم مدینه، علی بن الحسین علیه السلام و خاندان علوی از تعرض مصون ماندند.

علاوه بر این‌ها چند تناقض دیگر نیز در روایات مصعب به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد احتمالاً جعل و تحریف در این روایات وجود دارد از آن جمله:

♦ اول: آنکه گفته شده: حضرت زینب (س) قسم یاد کرد مدینه را ترک نکند، ولی روایات دیگر می‌گویند: او از مدینه هجرت کرد و به مصر رفت، یعنی سوگند خود را نقض کرد. آیا این معنی از حضرت زینب (س) باور کردنی است؟

♦ دوم: آنکه حضرت زینب (س) چند روز به آخر ذیحجه مانده وارد مصر شد و روایت پنجم می‌گوید: حضرت پس از یازده ماه و پانزده روز اقامت در مصر درگذشت. بر این اساس وفات آن بانوی بزرگ باید در ذیقعه سال بعد رخ داده باشد، درحالی که روایت ششم حاکی است که او در رجب سال ۶۲ وفات یافته است و با هم سازگار نیستند.

♦ سوم: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام و او از حسن بن الحسن نقل کرده است. (عبیدلی، ۹) در حالی که می‌دانیم حضرت باقر علیه السلام در کربلا حضور داشته است و قطعاً موقع خروج حضرت زینب (س) از مدینه شاهد قضیه بوده است. بنابراین معنی ندارد که حسن بن حسن این موضوع را بشنود، ولی حضرت باقر و پدرش علی بن الحسین علیهما السلام، بزرگ خاندان هاشمی در آن زمان از قضیه بی‌خبر باشند و امام باقر علیه السلام آن را از حسن بن الحسن روایت کند. از این گذشته این روایت فقط حاکی از خروج حضرت زینب (س) از مدینه است، اما از رفتن او به مصر سخنی به میان نیاورده است، بنابراین ارتباطی به موضوع ندارد.

♦ چهارم: روایت دیگر از عبدالرحمن انصاری نقل شده که می‌گوید: «زینب را چند روز پس از ورود به مصر دیدم، صورت او مثل پاره ماه بود». این معنی هرگز با حیاء و حجاب حضرت سازگار نیست و ما می‌دانیم که زینب (س) حتی در دوران اسارت و سختی، نمونهٔ اعلای حیاء و پوشش و عفت بوده است. بنابراین چگونه ممکن است او با چنین وضعی در برابر بیگانگان حاضر شود؟

♦ پنجم: در روایتی دیگر می‌گوید: وقتی که حضرت زینب علیها السلام وارد مصر شد، مسلمة بن مخلد به استقبال ایشان رفت، تسلیت گفت و گریه کرد و حضرت را به خانه‌اش برد و پس از وفات حضرت زینب علیها السلام در تشییع جنازه او حاضرشد، بر او نماز خواند و او را در همان خانه به خاک سپرد. در حالی که به گواهی تاریخ، مسلمة بن مخلد انصاری یکی از بزرگترین هواداران بنی امیه و از آغاز جوانی از دشمنان سرسخت امیرمؤمنان علیه السلام بود و با آن حضرت بیعت نکرد و به شام فرار کرد و با معاویه به جنگ با علی علیه السلام رفت.

معاویه بن ابی سفیان، مسلمة و دوستش معاویه بن خدیج را که در مصر بودند، دعوت کرد که در خونخواهی عثمان شرکت کنند. آن دو دعوت وی را اجابت کردند و به او نامه نوشتند که سپاه خود را هر چه زودتر به مصر بفرست، ما تو را یاری می‌کنیم. آنگاه معاویه عمروعاص را با شش هزار نفر به آنجا فرستاد. مسلمة پس از مرگ معاویه

سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)-----۱۰۵

بن ابی سفیان برای پسر او یزید از مردم مصر بیعت گرفت. معاویه بن خدیج دوست و همکار مسلمة همان کسی است که محمد بن ابی بکر نماینده علی علیه السلام در مصر را به قتل رساند و سپس جنازه او را در شکم الاغی قرار داد و آن را آتش زد. با این تفصیل چگونه باور کردنی است که چنین شخصی از حضرت زینب (س) استقبال و پذیرایی کند؟ و چگونه قابل قبول است که حضرت به خانه چنین شخصی برود؟ و چگونه ممکن است که در مدت اقامت ایشان در مصر، هیچ کس از بنی هاشم و علویان به دیدار او نرود و کسی در بیماری از او عیادت نکند و کار به جایی برسد که پس از مرگش، عنصر پلیدی مثل مسلمة بر جنازه او نماز بخواند؟

یکی از روایات نیز از «رقیه» دختر «عقبه بن نافع» نقل شده است. در حالیکه می دانیم پدر وی از کاسه لیسان معاویه و یزید بود و یزید او را به حکمرانی آفریقا منصوب کرد. وضع خود رقیه نیز برای ما مجهول است، بنابراین روایتی که تنها او نقل کرده قابل اعتماد نمی باشد. (سابقی، ۸۳-۱۰۱)

صاحب کتاب مرقد العقیله زینب علیها السلام می گوید: «براساس نوشته کتابهای تاریخی مصر، خلفای فاطمی روزهای عید و متبرک به زیارتگاهها می رفتند، ولی یک نفر از این مورخان ننوشته اند که در فلان روز به زیارت قبر حضرت زینب علیها السلام رفته اند، درحالی که فاطمی بودند و اگر قبر حضرت آنجا بود حتما می رفتند». (همو، ۴۵)

موضوع دفن حضرت زینب علیها السلام دختر علی (ع) در مصر تنها از دو نفر از مورخین نقل شده است: ۱- ابن عساکر ۲- ابن طولون، در حالی که ابن عساکر در تاریخ خودش در جلد مربوط به شرح حال زنان، زندگی نامه حضرت زینب علیها السلام را نوشته است ولی در مورد تاریخ و محل در گذشت این بانوی بزرگوار کوچکترین مطلبی ندارد.

مطلب منسوب به ابن طولون نیز در بی پایگی کمتر از مطالب منقول از ابن عساکر نیست. زیرا قاضی نورالدین عدوی شامی متوفی ۱۰۳۵ هجری در کتاب «زیارات» نقل می کند که ابن طولون در کتاب «سیره السیده زینب» نوشته است که مدفن عقیله زینب در قریه راویه در غوطه دمشق است.

نتایج مقاله

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله و صاحبان امر یعنی ائمه اطهار علیهم السلام می دهد: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»، یعنی: از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید. (نساء، ۵۹)

زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و...) سرآمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء»، یعنی: ای ابالحسن! روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند. در مسافرت ها و نیز حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب علیها السلام روحیه بخشی او بود. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، و در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نیز نقش مهمی را برای تسلای بازماندگان ایفا کرد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، جلد ۴.

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت دارالاحیاء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۴- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.

- سفرهای حضرت زینب (سلام الله علیها)-----۱۰۷
- ۵- ابن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، چاپ پنجم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۶- ابن کثیر، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۷- ابی مخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی غزوی، قم، چاپ سوم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۸- اسدی، اکبر، رضایی، مهدی، زیباترین شکیب، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۹- امین، محسن، اعیان الشیعه، دمشق، ۱۳۵۴ هـ.ش.
- ۱۰- انصاری شیرازی، عبدالرحمان، با همکاری عذرا انصاری، پیام زینب(س)، انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، چاپ مهر، تابستان ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۱- باقری بید هندی، ناصر، ویژگی‌های حضرت زینب (س)، انتشارات مسجد مقدس جمکران، بهار ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۱۲- بلاذری، أنساب الاشراف، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۱۳- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، بطله کربلا زینب بنت الزهرا، چاپ مصر.
- ۱۴- همو، شیرزن کربلا یا زینب دختر علی (ع)، ترجمه سید جعفر شهیدی، نشر مشعر، چاپ دارالحديث، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۵- همو، زینب بانوی قهرمان کربلا، ترجمه مهدی آیت‌الله زاده‌نائینی و حبیب چایچیان، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ هـ.ش.
- ۱۶- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، مصر دارالاحیاء العربی ۱۹۶۰م
- ۱۷- رجالی تهرانی، علیرضا، یادگار خیمه های سوخته، انتشارات دارالصادقین، چاپ الهادی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۸- همو، مادر مصیبتها، انتشارات نبوع، چاپخانه باقری، چاپ دوم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۹- سابقی، محمد حسنین پاکستانی، مرقد العقيلة زینب - كشف الغیبه فی تحقیق مرقد العقيلة زینب، با تقریظ شیخ محمد حسین حرزالدین عقیلی نجفی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۷۹ م.
- ۲۰- سپهر، عباسقلی خان، بتصحیح: محمدباقر بهبودی، ناسخ التواریخ، انتشارات کتابفروشی اسلامیة ۱۳۹۸ هـ.ق
- ۲۱- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، موسسه الاعمی، بی‌تا.
- ۲۲- عباس غریب، محمد علی، زینب (س) و شخصیت تاریخی او، چاپ دوم، پائیز ۱۳۷۲ هـ.ش.

- ۱۰۸-----منهاج - سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۸
- ۲۳- عبیدلی مدنی، سید ابوالحسن یحیی اعرج. اخبار الزینبات، با مقدمه آیت الله العظمی نجفی مرعشی. چاپ سوم، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ۲۴- عزیزی، عباس، ۲۰۰ داستان از فضایل، مصائب و کرامات حضرت زینب(س)، انتشارات سلسله، چاپ دوم، مهر ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۲۵- فاضلی، حبیب الله، مرد آفرین روزگار، واحد هندی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۶- فهمی عبدالوهاب، محمد، السیده زینب عقیله بنی هاشم، ترجمه حسن الهی بوته کار، (چاپ تونس، دار بوسلامه، ۱۹۸۵ م)، موسسه فرهنگی آفرینه، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۷- قمی، عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم انتشارات مسجد صاحب الزمان.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارالجامعه الاثمه الاطهار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۲۹- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۳۰- مدرسی، آیت الله سید محمد تقی، الصدیقه زینب شقیقه الحسین - علیه السلام - الناشر، منشورات البقیع تنصید الحروف: دار بصائر، تهران، الطبعة الأولى ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۳۱- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، منشوراتدارالجهره، قم ۱۹۸۴ م.
- ۳۲- مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ترجمه علی نقی گیلانی، چاپ اول، بی تا بی جا.
- ۳۳- موسوی زنجانی، وسیله الدارین فی انصار الحسین، بی جا بی نا.
- ۳۴- مغنیه، محمدجواد، بانوی شجاع زینب کبری، ترجمه احمد صادقی اردستانی، قم، چاپخانه اسلام انتشارات خزر.
- ۳۵- المقرم، السید عبدالرزاق الموسوی، مقتل الحسین، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۷۹ م.
- ۳۶- نقدی، الشیخ جعفر، زینب الکبری، انتشارات منشورات الرضی، چاپ ۲، سال ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۳۷- الواقدی، المغازی، تهران انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- ۳۸- یزدان پناه قره تپه زهرا، زنان عاشورایی، نشر هلال، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.